

بررسی و تحلیل راهبردهای نظامی جنگ‌های سامانیان و صفاریان

نیره دلیر*

چکیده

واکاوی راهبردهای نظامی حکومت‌های ایرانی در سده‌های نخستین اسلامی موضوعی است که چندان توجه محققان را به خود جلب نکرده است. نگارنده با توجه به نقشی که بازشناسی این راهبردها در تبیین عملکرد نظامی حکومت‌های این دوره ایفا می‌کند، راهبردهای جنگی سامانیان و صفاریان و همچنین تأثیر این راهبردها در پیروزی هر یک از طرفین جنگ را پرسشی شایسته‌ی بررسی یافت. رویارویی نظامی سامانیان و صفاریان در برهه‌ای حساس از تاریخ میانه‌ی ایران دیگر عاملی است که مطالعه‌ی موردی این دو حکومت را در این مقاله توجیه می‌کند. از شواهد موجود چنین بر می‌آید که استفاده از راهبردهای تبلیغاتی، روانی و نظامی بر پایه تکتیک‌های عملیاتی به طور هم زمان مهمترین استراتژی طراحی شده از سوی سامانیان و صفاریان بود که تأثیر بسزایی در کسب پیروزی داشت. استراتژی‌هایی که دلالت بر نبوغ و خلاقیتی دارد که امرای این دو حکومت در مقابله با دشمنان و تلاش برای حفظ و توسعه قلمرو به کار بستند.

واژه‌های کلیدی: استراتژی / راهبرد، تاکتیک، جنگ، سامانیان، صفاریان.

* استادیار پژوهشکده علوم تاریخی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

dalirnh@yahoo.com

| تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۱۹ |

مقدمه

سرزمین ایران در سده‌های سوم و چهارم هجری شاهد حکومت‌های محلی قدرتمندی بود که اغلب پس از کسب مشروعیت سیاسی از جانب خلافت عباسی، حکومت محلی خود را به حکومت منطقه‌ای تبدیل کرده و برای توسعه سرزمین‌های خود در تعارض با حکومت‌های منطقه‌ای دیگر قرار گرفته و با یکدیگر وارد جنگ شده‌اند. مهم‌ترین هدف این جنگ‌ها حفظ قدرت و بقا بوده و از اهداف دیگر می‌توان به انگیزه‌های اقتصادی و سیاسی نیز اشاره کرد که عموماً در بروز جنگ‌ها امری متداول بوده است. نتایج این جنگ‌ها نیز به عوامل مختلفی بستگی داشته؛ از جمله آن‌ها می‌توان به میزان قدرت نظامی و مشروعیت سیاسی حکومت محلی مورد نظر و یا میزان اقتدار شخصی امرای حکومت اشاره کرد. با این وجود، در این پژوهش آنچه مورد کاوش قرار گرفته، راهبردهایی است که در جنگ‌ها به کار گرفته شده و بر نتیجه آن‌ها مؤثر بوده، و عوامل بروز جنگ‌ها مورد توجه این پژوهش قرار نگرفته است. سامانیان و صفاریان از جمله حکومت‌هایی بودند که در این مقطع سعی داشتند با کسب قدرت بیشتر، حکومت‌های منطقه‌ای دیگر را حذف و خود جایگزین آن‌ها شوند. از این‌رو، جنگ‌هایی از این دو حکومت با حکومت‌های دیگر انتخاب و جنگ‌هایی که رو در روی یکدیگر قرار گرفتند از حیث استراتژی‌های به کار گرفته شده مورد بررسی واقع خواهد شد. مقاله پیش رو، تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که چه استراتژی‌هایی در این جنگ‌ها توسط طرفین طراحی و چگونه این استراتژی‌ها در کسب پیروزی تأثیرگذار بوده است؟ با توجه به داده‌های منابع و تحلیل آن‌ها این مدعا مطرح می‌شود که راهبردهای طراحی شده در این جنگ‌ها به دو نوع تقسیم می‌شود: نوع اول راهبردهایی بر مبنای تضعیف روحی و روانی و تبلیغ علیه دشمن و به عبارت دیگر، جنگ تبلیغاتی و نوع دوم، استراتژی‌های نظامی بر پایه تاکتیک‌های عملیاتی برای بر هم زدن نظم سپاه دشمن. بررسی‌ها نشان می‌دهد این دو نوع راهبرد در جنگ‌های متعددی در کنار هم به کار رفته است و استفاده هم‌زمان آن‌ها در پیروزی بسیار تأثیرگذار بوده است.

چارچوب مفهومی

مبحث استراتژی (strategy) با توجه به سابقه تاریخی طولانی مدت و کارآمدی آن، از زمانی که حکومت‌های متمدن شکل گرفته‌اند، مطرح بوده و در طول تاریخ تغییرات

بسیاری را به خود دیده است. قدیمی‌ترین کاربرد آن فنونی بوده که یونانیان و رومیان برای پیروزی در جنگ به کار برده و در حقیقت نوعی حيله نظامی که استراتژم^۱ نامیده می‌شد؛ تلقی گردیده است. به همین علت، قدیمی‌ترین تعریفی که از واژه استراتژی می‌توان یافت، این است که «استراتژی عبارت است از هنر فرماندهان در زمینه تدابیر و حيله‌های نظامی و فرماندهی جنگ» (عزتی، ۱۳۷۹: ۵). پس از جنگ‌های ناپلئون استراتژی علم حرکات و طرح‌های نظامی یا دانش جنگ و تهیه طرح‌ها و خط‌مشی واحدهای نظامی تعریف شد^۲ (همان: ۶). استراتژی نظامی بر حسب اندیشه سنتی نیز به معنای هنری که به وسیله آن و با به خدمت گرفتن نیروهای نظامی، هدفی را که توسط سیاست‌های کلی دولت و یا ملتی تعیین شده است می‌توان به دست آورد، معرفی شد (بوفر، ۱۳۶۶: ۳۵). در مفهوم نظامی آنچه مد نظر است: «چگونگی و نحوه برنامه‌ریزی به منظور پیش بینی عملیات گسترده نظامی در آینده» (عزتی، ۱۳۷۹: ۸) است. هدف نهایی در دیدگاه نظامی چیزی جز انهدام دشمن نمی‌تواند باشد. زمانی که جنگ فقط بر اهداف نظامی تکیه دارد و منظور از آن واداشتن بی قید و شرط دشمن به تسلیم است، ضرورت انهدام دشمن ظاهر می‌شود (همان: ۹).

ارتور اف لایکر استراتژی نظامی را نیز در همین قالب که اهداف، به عنوان اهداف نظامی در نظر گرفته شده، منظور از روش‌ها، شیوه‌های گوناگون برنامه‌ریزی نیروی نظامی است و «ابزار» نیز به منابع نظامی مانند مضمولین، ادوات، پول، نیروها، پشتیبانی و غیره که مورد نیاز برای انجام مأموریت است، اشاره دارد، تعریفی از استراتژی به عنوان مجموعه‌ای از اهداف، روش‌ها و ابزار ارائه داده است. وی معتقد است: «استراتژی نظامی مساوی است با حاصل جمع اهداف نظامی و عقاید استراتژیک نظامی و منابع نظامی». این رهیافت نظری برای سه سطح جنگ - سطوح استراتژیکی، عملیاتی، تاکتیکی - قابل به کارگیری است و همچنین تشابهات بنیادی بین استراتژی نظامی ملی، هنر عملیاتی و تاکتیک‌ها را آشکار می‌سازد (اف لایکر، ۱۳۷۱: ۱۹). او به

^۱.strategem

^۲. استراتژی اکنون در زمینه‌های مختلف به کار برده می‌شود. چنان‌که در انجمن مطالعات پنتاگون این گونه تعریف شده است: «استراتژی عبارت است از هنر و علم توسعه و به کارگیری نیروهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی ملت در جنگ و صلح به منظور تامین حداکثر پشتیبانی از سیاست ملی به قصد افزایش احتمالات و نتایج مطلوب برای پیروزی و تقلیل احتمالی شکست» (عزتی، ۱۳۷۹: ۷).

درستی از درون مفهوم استراتژی نظامی بحث ابزار و تاکتیک را استخراج کرده و بر این امر تاکید دارد که برای به دست آوردن تفوق بر دشمن، مجموعه کاملی از ابزارها و وسایل در اختیار استراتژی قرار دارند. این ابزارها می‌توانند هم مادی و هم اخلاقی و وابسته به طرز تفکر و روحیه و روان باشند؛ از انواع تبلیغات گرفته تا حتی گاهی یک موافقت تجاری (بوفر، ۱۳۶۶: ۳۴).

کلوزویتس هدف جنگ یا استراتژی را تنها پیروزی در نبرد نمی‌داند؛ بلکه وی اعتقاد دارد علاوه بر پیروزی باید نیروها را طوری تنظیم کرد که به لحاظ زمانی و مکانی، نوعی توالی بین این نیروها وجود داشته باشد که در نهایت منجر به شکست دشمن شود. در همین زمینه وی معتقد است که تاکتیک،^۱ فن به کار بردن واحدها و عملیات و هدایت آن در میدان نبرد است. بنابراین، ملاحظه می‌شود که رابطه تاکتیک با استراتژی رابطه جزء با کل است (عزتی، ۱۳۷۹: ۶). در حال حاضر استراتژی مفهومی است که با تعابیر جدیدی تعریف شده، اما چنانچه ملاحظه می‌شود در گذشته کاربرد نظامی آن بسیار مورد توجه بوده و به عنوان طرح و برنامه برای پیروزی در جنگ‌ها مورد استفاده قرار گرفته است و هیچ‌گاه در طول تاریخ، جنگی را بدون برنامه پیدا نخواهیم کرد. می‌توان گفت که حداقل یکی از طرفین درگیر در جنگ به واسطه قدرت بیشتر، با طرح و برنامه مشخصی در جنگ وارد می‌شده است. در نتیجه حکومتی که با برنامه مشخص برای جنگ به میدان می‌آمده، پیروزی را از آن خود می‌کرده است. از این رو، با مرحله فراستی آن مطابقت دارد. در پژوهش حاضر نیز استراتژی^۲ در حوزه برنامه‌های جنگی در میدان جنگ و یا خارج از میدان مدنظر است، با این ملاحظه که در تفکیک دقیق‌تر برنامه‌های جنگی صحنه نبرد با عنوان تاکتیک نیز به کار رفته است.

شایان ذکر است شخصیت‌های نظامی و سیاسی درباره مفهوم استراتژی^۳ کتاب‌ها و گاه تجربیات شخصی خود را نوشته‌اند. در حال حاضر نیز محققان متعددی در

^۱. تاکتیک را علم یا فن دست یافتن به هدف‌های تعیین شده‌ای که به وسیله استراتژی مشخص شده است، نیز تعریف کرده‌اند (صدری افشار، حکمی، ۱۳۸۱: ۳۴۰).

^۲. در ایران به «راهبرد» تعبیر شده است.

^۳. strategy. استراتژی مشتق از کلمه یونانی استراتوگوس به معنای فرمانده لشگری و کشوری است؛ در زمان جنگ‌های ایران و روم کسی که در رأس ده‌هنگ پیاده نظام قرار می‌گرفت، استراتوگوس نام

کشورهای مختلف بر روی این مفهوم کار کرده و نتایج تحقیقات خود را ثبت کرده‌اند. با توجه به آن‌که این مفهوم در دنیای امروز در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی وارد شده و این حوزه‌ها از دیدگاه استراتژیکی مورد بررسی قرار می‌گیرند، مطالعات مختلفی را درباره آن می‌توان یافت، اما پژوهش حاضر با رویکرد تاریخی سعی دارد عملکرد و کارآمدی استراتژی/ راهبرد در جنگ‌های سده سوم و چهارم هجری را مورد بحث قرار دهد. بر این اساس پژوهشی که این رویکرد را در این حوزه زمانی و موضوعی انجام داده باشد به دست نیامد، اما درباره تحول گفتمانی این مفهوم، مقاله زیر با توجه به استفاده از تحول تاریخی این گفتمان در دوره‌های مختلف مورد استفاده واقع شده است.

مقاله «تحول تاریخی-گفتمانی مفهوم استراتژی» نوشته رضا خلیلی بر تحول گفتمانی مفهوم استراتژی تمرکز دارد. وی سعی کرده با بررسی مشکلاتی که در تبیین ماهیت تحول در مفهوم استراتژی وجود دارد، این مفهوم را در قالب چهار گفتمان سنتی، فراستی، مدرن و فرامدرن تحلیل نماید. مقاله با مروری تاریخی بر فرآیند تحولات مفهومی استراتژی، به تحول این مفهوم و در نهایت، با اتکا به رویکردی تاریخی - گفتمانی، به سیر تکاملی مفهوم و اندیشه استراتژی از ابتدای پیدایش آن تاکنون پرداخته است. این مقاله بیش از هر چیز به سیر تحول و تکامل تاریخی مفهوم استراتژی پرداخته و با پژوهش حاضر که به استراتژی نظامی در سده‌های سوم و چهارم هجری می‌پردازد، ارتباط مستقیمی پیدا نمی‌کند، اما از منظر تعریف مفهومی استراتژی در دوره مورد بحث می‌تواند کاربرد داشته باشد (خلیلی، ۱۳۹۱: ۱۰۹-۱۶۲).

وی با اشاره به نظرات کلازویتس، میان استراتژی و تاکتیک تفکیک قائل شده، و هنر جنگ به عنوان مفهوم قدیمی استراتژی را به معنای تاکتیک به کار برده و آن را محدود به صحنه نبرد تلقی کرده، در حالی که استفاده از نیروی نظامی برای دستیابی به هدف جنگ را که مربوط به خارج از صحنه نبرد بود را به عنوان استراتژی در نظر گرفته است (خلیلی، ۱۳۹۱: ۱۱۷, 1976, Clauswitz). در واقع، تحول مفهوم استراتژی تا زمان کلازویتس تحولی مفهومی از هنر جنگ به هنر فرماندهی و راهبری نظامی بود.

داشت و از آنجا که این فرماندهان نظامی گاهی اوقات در امور کشوری هم مسئولیت خاصی داشتند فرماندهان کشوری نیز محسوب می‌شدند.

بر اساس این تحول، استراتژی دیگر مختص صحنه نبرد نبوده و فراتر از آن و حتی فراتر از بعد نظامی تعریف می‌شده است، و به ابعاد غیر نظامی از جمله سیاسی و اقتصادی نیز سرایت داده شده است (خلیلی، ۱۳۹۱: ۱۱۸-۱۱۷) در مرحله سوم تحول مفهوم استراتژی، این مفهوم از قالب نظامی و دوران جنگ فراتر می‌رود و به وسیله‌ای برای تامین امنیت و حفظ صلح نیز تبدیل می‌شود (همان: ۱۱۸). خلیلی در این مقاله به گفتمان فراستنی مفهوم استراتژی اشاره دارد که با شرایط دوره مورد بررسی در این پژوهش نزدیکی بیشتری دارد. او در این بخش به صورت‌بندی مفهوم فراستنی استراتژی نظر دارد و چنین بیان می‌کند که تغییر شرایط اجتماعی و زیستی انسان از وضعیت بدوی به وضعیت مدنی تحولاتی در وضعیت امنیتی - سیاسی کلی این جوامع پدید آورد که در قالب مفهوم فراستنی قابل طبقه‌بندی است. بر این اساس ویژگی این دوره از دیدگاه او شکل‌گیری جوامع در قالب زندگی شهری و مدنی است که بر اساس آن زندگی گروهی تحت حاکمیت فرمانروای مشخص و در محدوده سرزمینی معین قرار می‌گیرد و به دنبال آن نظام‌های سیاسی مقتدر بنا نهاده می‌شوند. در این قالب، تعریف جدید که حاوی رابطه میدان جنگ و وضعیت سیاسی یا به عبارت دیگر ابزارهای نظامی و اهداف سیاسی است لازم می‌شود که این امر در قالب هنر فرماندهی نظامی صورت‌بندی خود را نشان می‌دهد. تفاوت این برداشت از مفهوم استراتژی با مفهوم سنتی در این است که در گفتمان سنتی، سه عنصر اساسی، یعنی سازماندهی، مدیریت و هدف به صورت مشخص در مفهوم هنر جنگ وجود نداشت؛ اما در تعریف جدید از استراتژی (فراستنی)، هنر فرماندهی نظامی بدون سازماندهی، مدیریت و هدف کاملاً بی‌معنا است. از همین رو است که هنر راهبری و فرماندهی نظامی بیش از آنکه دلالت بر هنر جنگیدن داشته باشد، دلالت بر مدیریت جنگ داشت. در این رویکرد بر خلاف گفتمان سنتی که در آن جنگ برای دفاع از بقا و منفعت فرد یا گروه حامی وی بود، در گفتمان فراستنی، هم رویکرد تهاجمی و جنگ‌محور غلبه داشت و هم تمایل سیاسی برای پیگیری آن. علاوه بر آن رابطه‌ای میان هدف سیاسی و ابزار نظامی ایجاد می‌شد و در آن منطق سلطه و نزاع غالب می‌شود (خلیلی، ۱۳۹۱: ۱۲۵-۱۲۹). شایان ذکر است این مفهوم از استراتژی با سازماندهی، مدیریت و هدف در دوره مورد پژوهش این مقاله پیوند نزدیک‌تری برقرار می‌سازد.

استراتژی‌های نظامی صفاریان

حکومت صفاریان (حک: ۲۵۴ تا ۲۹۸ق.) نشأت گرفته از جنبشی در راستای حرکت‌های جدایی‌طلبانه و استقلال‌خواهانه در مشرق ایران و در منطقه سیستان بود. ضعف خلافت عباسی و قیام‌های ضد عباسی که تا حدودی قدرت و توان خلافت را به تحلیل برده بود، فرصت را در اختیار مخالفین دولت عباسی قرار داده تا هر یک از گوشه و کنار خلافت قد علم کنند. یعقوب لیث صفاری از کسانی بود که با درک شرایط و ضعف قدرت عباسی در صدد استفاده از فرصت برای کسب استقلال منطقه سیستان برآمد. در این زمان خوارج بر سیستان احاطه داشتند و توانسته بودند از سال ۱۸۰ تا ۲۱۳ق. بر بخش‌هایی از سیستان مسلط شوند. پس از آن‌که طاهریان نتوانستند در مقابل خوارج کاری از پیش ببرند، یعقوب لیث صفاری توانست آنان را شکست داده و بر شهر مسلط شود (یعقوبی، بی‌تا: ۲/ ۴۹۵). یکی از مهم‌ترین جنگ‌های یعقوب برای گسترش قلمرو خود و کسب قدرت بیشتر حمله به خراسان و براندازی حکومت طاهریان در این منطقه بود. یعقوب در نبردی در سال ۲۶۰ق. با محمد بن طاهر با استفاده از یک استراتژی مناسب، توانست دولت طاهریان را براندازد. پناهنده شدن عبدالله سجزی دشمن یعقوب به طاهریان بهانه قانع‌کننده‌ای بود تا یعقوب به قلمرو او دست یابد (عوفی، ۱۳۶۱: ۱۸۹). در این نبرد صفاریان از نظر تعداد نیروها و سازماندهی نیروها از ابتدا برتری خود را نشان داده بودند. صفاریان سپاهی در حدود دو هزار سرباز را در اختیار داشتند در حالی‌که طاهریان تنها از ۱۶۰ نفر سرباز تشکیل می‌شدند (تاریخ سیستان، ۱۳۴۱: ۲۱۹-۲۲۲). به فرض صحت گزارش تاریخ سیستان در مورد تعداد سپاهیان دو طرف، به درستی مشخص نیست چرا نیروهای طاهری تا این اندازه اندک بوده‌اند و یا چرا خلیفه عباسی در راستای کمک به طاهریان اقدامی به عمل نیاورده است. تقسیم‌بندی سپاه صفاری به پیاده نظام و سواره نظام و رتبه‌بندی مقامات لشگری به امیر، سرهنگ، سواران و پیادگان و به همراه داشتن عارض لشکر برای ثبت نیازمندی‌های سپاه (تاریخ سیستان، ۱۳۴۱: ۲۱۹، ۲۲۷-۲۲۸؛ یغمایی، ۱۳۷۰: ۲۰۸، ۲۰۹) نشان از قدرت و توانایی بالای صفاریان در اداره امور لشگریان دارد. همچنین صفاریان توانایی بالایی در جنگ بر روی اسب و استفاده از شمشیر و کمان داشته‌اند (تاریخ سیستان، ۱۳۴۱: ۲۲۲). علاوه بر این شالوده سپاه صفاری از عیاران تشکیل شده بود که مهارت و شجاعتشان در جنگ کم‌نظیر بوده است. این عوامل

توانست در تضعیف روحی و روانی سپاه طاهری بسیار تأثیرگذار باشد. از مهمترین استراتژی‌های یعقوب در این جنگ استفاده از ضعف شخصیتی محمد بن طاهر (گردیزی، ۱۳۸۴: ۱۳۸؛ برای مطالعه بیشتر نک: ترکمنی آذر، ۱۳۸۰: ۲۹) و همراه کردن بخشی از نیروهای طاهری با خود بود. رفتارهای محمدبن طاهر سبب ضعف خاندان و حکومت طاهریان شده و احتمالاً همین امر خلیفه را در یاری نرساندن به او ترغیب کرده بود. در هر صورت یعقوب با اطلاع از این امر توانست بخشی از سپاه و حتی پسرعموهای محمد را به خود متمایل کند (گردیزی، ۱۳۸۴: ۱۳۸) و این گونه با کاستن نیروهای بسیار اندک محمد، موجبات ضعف روانی و نظامی را بیش از پیش برای سپاه وی به وجود آورد و در نهایت توانست بر طاهریان غلبه کند.

یعقوب در نبرد دیگرش با رتبیل علاوه بر عیاران، بخشی از سپاه خود را بر خوارج استوار کرده بود (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۲۰۵). توان این نیروها در استفاده از شمشیر و تیر و کمان بوده و از منجیق، عراده و شتر نیز استفاده می‌کرده‌اند (گردیزی، ۱۳۸۴: ۲۱۲؛ قزوینی، ۱۳۶۳: ۱۳۶). طبق آنچه منابع گزارش داده‌اند، تعداد سپاهیان یعقوب در حدود سه هزار نفر بوده و سپاه رتبیل نزدیک به چهل هزار نفر (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۲۰۵، ۲۰۶). حتی اگر اختلاف در تعداد نیروها اغراق باشد و البته اغراق‌آمیز نیز به نظر می‌آید؛ اما این امر، نشان دهنده تعداد بسیار زیاد مبارزان کابلی در مقابل سپاهیان صفاری است. از این رو یعقوب، طرح خود برای این جنگ را در سه مرحله پیاده کرده که مرحله نخست آن را به دو بخش می‌توان تقسیم کرد. نخست آن که یعقوب برای تقویت نیروهایش این جنگ را به صورت یک جهاد و غزای اسلامی جلوه داد؛ زیرا اهالی کابل، کافر و بت پرست بودند (ابن ندیم، ۱۸۷۱ - ۱۸۷۲: ۴۸۶). وی این گونه کوشید، توان روانی سپاه خود را برای مقابله با این سپاه عظیم تقویت کند. بخش دوم مرحله اول، ایجاد انگیزه برای به دست آوردن ذخایر طلا و ثروت منطقه کابل بود (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۵۲۸). منطقه کابل از حیث دارایی و خزانه‌های طلا برای یعقوب و سپاهش بسیار جذاب بوده؛ از همین رو، برای نیروهای کابلی نیز حفظ سرزمین و بتخانه‌های گرانبهایشان بسیار اهمیت داشته، و برای آنها نیز جنگیدن با مسلمانان، که برای نابودی بت‌ها آمده بودند، شهرت و اعتبار به همراه می‌آورده است (ابن ندیم، ۱۸۷۱ - ۱۸۷۲: ۴۸۶). در مرحله دوم یعقوب با اظهار ناتوانی و ادعای تسلیم شدن توانست به قلعه رتبیل وارد شده و با یک قرار ملاقات ساختگی وی را از میان برداشته

(تاریخ سیستان، ۱۳۴۱: ۲۷۱) و انسجام کابلیان را برهم زد، و در مرحله سوم؛ یعقوب با تاکتیک دیگری نظم سپاه کابل را برهم ریخته و نقطه قوت سپاه رتبیل را به عامل برهم زننده نظم و انسجام و در نهایت شکست آنها تبدیل کند. این عامل لشگری از فیل بود که کابلی‌ها در مقدمه سپاه خود به همراه داشتند، این امر باعث برتری محسوس سپاه آنها نسبت به سپاه یعقوب شده، از این رو بخشی از سپاه صفاری ماموریت داشتند با قطع خرطوم فیل‌ها، سبب وحشی شدن فیل‌ها شوند. در نتیجه مقدمه سپاه آنها بر هم خورده و بسیاری از سربازان کابلی زیر پای فیل‌های خود کشته شدند (همانجا). از این رو، با وجود این که لشگر فیلان می‌توانست عامل قدرت کابلی‌ها محسوب شود، اما چگونگی بر هم ریختن نظم این لشگر تاکتیکی بود که این عامل قدرت را به یک عامل منفی تبدیل کرد. این استراتژی سه مرحله‌ای توانست به‌رغم اختلاف زیاد نیروها و انگیزه بالای کابلی‌ها برای حفظ سرزمین و ذخایر ثروت خود، پیروزی صفاریان را رقم بزند. در واقع پیش از آن‌که نبرد تن به تن و بازو و شمشیر مردان جنگی سرنوشت جنگ را رقم زند، برنامه‌ها و تاکتیک‌های از پیش طراحی شده سرنوشت نهایی را تعیین، چنانچه در این نبرد، صفاریان توانستند با بهره‌گیری مناسب از هر دو این عوامل به پیروزی نائل آیند.

یعقوب در نبرد مهم دیگری در سال ۲۶۲ق. در منطقه دیرالعاقول در برابر المعتمد بالله خلیفه عباسی (مسعودی، ۱۳۶۵: ۵۹۹/۲؛ قزوینی، ۱۳۶۳: ۱۳۴) قرار گرفت، و با توجه به گزارشات این منابع می‌توان گفت استراتژی یعقوب در این جنگ تفرقه بین خلیفه و برادرش طلحه بود که با شکست مواجه شد. وی در این جنگ نیز همچون دو جنگ قبلی سپاه خود را بر نیروهای عیار و علاوه بر آن بر نیروهای هندی پایه‌ریزی کرد. این دو گروه در تحمل سختی‌ها و ترک دنیا آزموده بودند و قدرت بسیاری از این ویژگی می‌گرفتند (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۳۲) ادوات جنگی همچون دو جنگ قبل بوده (ابن خلدون، ۱۳۷۱: ۶۶۴/۳) و توان این نیروها در استفاده از شمشیر و کمان و جنگ بر روی اسب بالا بوده (همانجا)، اما سپاه خلیفه از حیث ادوات جنگی در این نبرد بر صفاریان برتری داشتند. آن‌ها علاوه بر شمشیر و کمان دارای سپرهایی در چندین نوع مختلف بودند که هر یک برای جنگیدن با یک نوع سلاح مناسب بود همچنین آنها در این جنگ از منجنیق سنگی و دبابه یا تانک ساخته شده از چوب صاف و پوشانده شده با نمد و چرم استفاده می‌کردند (زیدان، ۱۳۷۹: ۱۴۷، ۱۴۸). استراتژی یعقوب در این

جنگ به کارآیی نبردهای قبلی او نبود و در واقع می‌توان گفت استراتژی مشخصی نداشت. او صرفاً از یک تاکتیک و آن هم کمین نشستن در کنار رود یا آب بهره گرفت. در این تاکتیک دشمن تنها می‌توانست از یک سو حمله یا دفع حمله کند (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۳۶۵).

با این وجود در نخستین جنگ با سپاه خلیفه که موفق برادر خلیفه هدایت آن را به عهده داشت، یعقوب پیروز شد. پس از این پیروزی خلیفه با سپاه دیگری خود را به میدان جنگ رساند و این سبب تقویت نیروهای خلیفه شد (طبری، بی‌تا: ۵۱۷/۹). استراتژی خلیفه در دو مرحله شرایط را تغییر داد. نخست آن‌که خلیفه از مشروعیت دینی خود استفاده کرد و یعقوب را عاصی و متمرّد خواند و حرکت یعقوب علیه خلافت را یک بدعت، و سرپیچی از خلیفه را سرپیچی از رسول خدا و سرپیچی از خدای متعال برشمرد که دیگر از دایره مسلمانی بیرون است. بدین ترتیب سپاهیان صفاری را در جنگ با خلیفه دچار شک و تردید کرد و سپاه خود را از نظر قدرت روحی و باورهایشان تقویت نمود. در نتیجه در میانه جنگ عده‌ای از سپاه یعقوب که از گروه‌های مطوعه، خوارج، و بزرگان خراسان بودند و خود را مطیع خلیفه می‌دانستند، جنگ را ترک کردند (نظام‌الملک، ۱۳۷۱: ۱۳، ۱۴). اقدام دیگر خلیفه و در واقع تاکتیک جنگی وی، طومار سپاه صفاری را در هم پیچید و یعقوب نتوانست با هیچ برنامه مشخصی، در مقابل خلیفه مقاومت کند و آن باز کردن آب دجله بر روی سپاه صفاری و نابودی ده هزار رأس از چهارپایان اردوی یعقوب بود (مسعودی، ۱۳۶۵: ۶۰۰، ۶۰۱). خلیفه از تاکتیک پرتاب گوی آتش به میان لشگر صفاری و ایجاد وحشت در میان شتران یعقوب که باعث برهم خوردن نظم سپاه صفاری شد نیز استفاده کرد (همانجا) و این همان تاکتیکی بود که یعقوب خود پیش از این در نبرد با رتبیل استفاده کرده بود. این تاکتیک نهایی سبب شد تا ضربات مهلکی بر پیکره سپاه صفاری بخورد و علاوه بر این‌که نظم سپاه بر هم خورد، تلفات بسیار سنگینی نیز بر صفاریان وارد آورد.

جنگ با معتمد عباسی در دوره عمرو لیث نیز ادامه پیدا کرد که آن نیز به شکست انجامید (میرخواند، ۱۳۸۰: ۲۷۹۲/۶) استراتژی صفاریان در این جنگ نیز جنگ غیرمستقیم بود که شامل تربیت غلام بچه‌ها برای سپاهی‌گری و جاسوسی (باسورث، ۱۳۷۲: ۹۶) کمین در شب و شیخون (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۳۵۱) و جنگ و گریز بود.

| بررسی و تحلیل راهبردهای نظامی جنگ‌های سامانیان و صفاریان | ۴۱

در این نبرد خلیفه بار دیگر از مشروعیت و مرجعیت دینی خود استفاده کرد و این مسئله نیروی بسیاری به سپاهیان خلیفه بخشید، اما علاوه بر این عامل، تجمل‌گرایی عمرو که سبب نارضایتی بسیار در میان اطرافیان او شده بود (همانجا) و حرص و طمع دست‌اندازی بر بیشتر شهرهای ایران و مقدم کردن نام خود بر نام خلیفه در خطبه‌ها برای ضعیف کردن موقعیت خلیفه، و افزایش خزائن طلا باعث شد (همانجا) تا عمرو در این نبرد شکست بخورد. بنابراین، استراتژی عقیدتی خلیفه در ایجاد حس قدرت و مشروعیت برای سپاهش همواره بیش از هر استراتژی دیگری کارآیی داشته و در واقع باورهای عقیدتی و انگیزش‌های روانی در ایجاد و یا نبود انگیزه برای جنگیدن همواره بسیار کارگشا بوده است.

از این‌رو، با بررسی چهار جنگ صفاریان که به آن اشاره شد می‌توان استراتژی‌های به‌کار گرفته شده توسط این حکومت را به این‌گونه دسته‌بندی کرد: استراتژی ثابت در این جنگ‌ها استفاده از تبلیغات روانی و جنگ غیرمستقیم بود که با تضعیف روحیه نیروهای رقیب و ایجاد اختلاف میان آن‌ها یا تاکتیک تعقیب و گریز صورت می‌گرفت. البته این حربه گاه به ضرر خود صفاریان نیز تمام شده، چرا که در جنگ با المعتمد خلیفه عباسی، یعقوب لیث با توجه به همین حربه و متمرد دانستن او از سوی خلیفه دچار شکست شد و عمرو بن لیث نیز به همین ترتیب از سپاه خلیفه شکست خورد. این امر نشان از آن دارد که هنر استفاده از تبلیغات روانی و استراتژی جنگ غیرمستقیم اهمیت و کاربرد زیادی در جنگ‌های این دوران داشته و نقش مهمی در پیروزی‌ها ایفا می‌کرد. امر دیگری که در قالب گفتمان فراستانی مفهوم استراتژی باید به آن اشاره کرد، هنر فرماندهی است که به‌صورت سازماندهی نیروها و استفاده از ابزار، ادوات و تاکتیک‌های جنگی در راستای هدف مشخص در این دوره نمود پیدا کند. بر اساس بررسی چهار جنگ حکومت صفاری می‌توان اشاره داشت که سپاه صفاری از تقسیم‌بندی دقیقی پیروی کرده که در قالب هدف سیاسی مشخص و توسعه قلمرو استفاده شده، اما هنر فرماندهی نیروها و استفاده از امکانات و ظرفیت‌ها زمانی مفید بود که با تبلیغات روانی و نیروی معنوی همراه می‌شد.

استراتژی‌های نظامی سامانیان

برخلاف حکومت صفاریان که نشأت گرفته از یک جنبش جدایی‌طلبانه بودند، سامانیان (حک: ۲۷۹ تا ۳۶۶ ق.) خاندانی بودند که از ابتدا با توجهات خلیفه عباسی به قدرت رسیده و همواره خود را مطیع او می‌دانستند. تبعیت از خلیفه باعث شد به آسانی در مقابل حکومت‌های منطقه‌ای دیگر که در تعارض با خلافت عباسی بودند، از حمایت‌های مادی و معنوی خلافت بهره ببرند. شایان ذکر است که درباره ساختار و استراتژی‌های جنگ‌های دوره سامانی، مخصوصاً دوره اوج قدرت آن‌ها مطالب بسیار اندکی وجود دارد و تنها درباره چند جنگ اطلاعات دقیق‌تری ارائه شده است. یکی از این جنگ‌ها نبرد امیر اسماعیل سامانی با عمرو لیث است که به عنوان نبرد مشترک این دو سلسله در بخش پایانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. سه نبرد دیگر نیز با جزئیات بیشتری روایت شده که در این بخش راهبردهای این سه نبرد نیز بررسی خواهد شد.

یکی از جنگ‌های سامانیان، جنگ اسماعیل سامانی با محمد بن زید بود که طی آن اسماعیل سامانی پس از شکست عمرو بن لیث و به دست آوردن سیستان و خراسان در سال ۲۸۷ ق. در مقابل محمد بن زید علوی قرار گرفت. در این رویارویی محمد بن زید به خیال به دست آوردن خراسان، لشگری انبوه را به آن سو حرکت داده بود. از این رو، اسماعیل سپاهی از مردان خود را به فرماندهی محمد بن هارون به سوی او روانه کرد. رویارویی در مرز شهر گرگان اتفاق افتاد و نبرد سنگینی رقم خورد که به خونین‌ترین جنگ این قرن شهرت یافت (طبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷: ۸۱/۱۰؛ اسپولر، ۱۳۷۳: ۱۴۲/۱). طبق آنچه منابع گفته‌اند از آغاز این جنگ روایت دیگری نیز وجود دارد. در روایت مرعشی، اسماعیل در طمع منطقه طبرستان به آن سو لشگر کشید و هر دو سپاه در نیم فرسخی گرگان به یکدیگر رسیدند (مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۴۲). از راهبردهای این دو سپاه در منابع نکته‌ای یافت نشد، اما در میانه کار سپاه سامانی توانست با یک برگشت به موقع روند جنگ را که به ضرر سامانیان در جریان بود، تغییر دهد. نتیجه اولیه جنگ، پیروزی محمد بن زید بود به گونه‌ای که سپاه محمد بن هارون هزیمت شد و پراکنده گردید، اما پس از مدتی محمد بن هارون سپاه پراکنده خود را جمع کرد و بازگشت (ابن اثیر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵: ۵۰۴/۷). به نظر می‌رسد او برای بازگشت، زمان بسیار مناسبی را انتخاب کرده باشد؛ زیرا زمانی سپاه بازسازی شده خود را بازگرداند که صفوف سپاهیان محمد

| بررسی و تحلیل راهبردهای نظامی جنگ‌های سامانیان و صفاریان | ۴۳

بن زید در هم ریخته بود. علت این به هم ریختگی آن بود که سپاهیان علوی در تعقیب فراریان شتاب کرده و نظم سپاه ایشان در هم ریخته بود. در همین زمان محمد بن هارون از صف‌های به هم ریخته سپاه دشمن استفاده کرد و بازگشت و بسیاری از نیروهای دشمن را کشت. محمد بن زید نیز مجروح شد و پسرش زید بن محمد به اسارت درآمد (طبری، ۱۹۶۷/۱۳۸۷: ۸۱/۱۰؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵/۱۳۸۵: ۵۰۴/۷).

در سال ۳۸۳ ق. دوره نوح بن منصور سامانی، بغراخان امیر ترکستان از سلسله خانیان به بخارا حمله کرد و این شهر را به تصرف خود در آورد و سامانیان نتوانستند در این نبرد قدرت و کارآیی خود را نشان دهند و از تاکتیک مناسبی بهره ببرند. مخصوصاً که بخشی از سپاه سامانی به فرماندهی فائق به امیر نوح خیانت کرده و به ترک‌ها پیوستند. البته نوح، سپاه سنگینی به فرماندهی اینانج به مقابله با ترک‌ها فرستاد که این سپاه نیز شکست خورد (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳۶۵/۲، ۳۶۶؛ جرفادقانی، ۱۳۴۵: ۹۳-۱۰۰). بنا به گفته منابع، توانایی نیروهای هر دو سپاه در جا به جایی از سوی به سوی دیگر و نیز تغییر مسیرهای متفاوت باعث شده بود که این جنگ چندین ماه به طول انجامد (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳۶۵/۲، ۳۶۶)؛ اما نداشتن استراتژی و راهبردی خاص و وجود نقطه ضعف‌های مختلف در سپاه سامانی سبب شد که این نبرد به شکست آن‌ها منجر شود. از جمله این ضعف‌ها، اتکاء بیش از اندازه بر نیروی ترک و کاهش نیروهای ایرانی و ترکان غیر غز در سپاه سامانی بود. این دل‌بستگی سبب شد که از امتیازات دیگر گروه‌ها کاسته شود. همین امر گرایش اندک نیروهای ایرانی و سایر گروه‌ها را به امیر سامانی کم کرده و باعث شد تا بقیه لشکریان با حس کینه توزی علیه امیر خود از هر وسیله‌ای برای شکست سامانیان بهره برند و از بغراخان حمایت کنند (شعردوست و سلیمانی، ۱۳۷۸: ۹۸). از دیگر نقاط ضعف سامانیان در این نبرد فتوای چند مجتهد مسلمان بود که قدرت و نیروی لازم برای ایستادگی در برابر ترک‌ها را از ایشان گرفت. این فتوا بر این اساس بود که فقط زمانی مردم موظف به دفاع از حکومت هستند که مورد تهاجم نیروی غیر مسلمان قرار گیرند، چون قراخانیان مسلمان هستند بنابراین دلیلی برای جنگ وجود ندارد (بارتولد، ۱۳۷۶: ۹۹؛ فرای، ۱۳۶۵: ۲۰۴). نشر این نگرش در میان مردم سبب شد تا تلاش سامانیان برای تشویق مردم برای شرکت در جنگ بی- نتیجه بماند و به راحتی شهر بخارا تصرف شود. البته در نهایت بغراخان نتوانست در بخارا بماند و به ترکستان بازگشت (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳۶۵/۲، ۳۶۶).

نبرد دیگر سامانیان با غزنویان بود که به علت نداشتن استراتژی مناسب به شکست سامانیان انجامید. در دوره امیر منصور بن نوح بن منصور سامانی، محمود غزنوی در سال ۳۸۹ق. به قصد تصرف نیشابور به این شهر حمله کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۵۳۸۶/۱۲). سامانیان در این نبرد نیز از استراتژی خاصی بهره نبردند و بیشتر مناطقی را که در تصرف داشتند، از دست دادند و دیگر نتوانستند به آن شهرها بازگردند (ابن خلدون، ۱۳۷۱: ۵۱۲/۳). برعکس سپاه غزنوی هم توانایی سریع در جا به جایی سپاه داشت و با جنگ و گریز به خوبی توانسته بودند شهر به شهر امیر سامانی را تعقیب کنند و دیگر آن‌که چون از اقوام مختلفی تشکیل شده بودند می‌توانستند در هر نوع آب و هوایی به نبرد بپردازند (باسورث، ۱۳۷۲: ۱۱۳).

با بررسی سه جنگ حکومت سامانی می‌توان اشاره کرد که این حکومت استراتژی نبرد مستقیم را در مواجهه با نیروهای رقیب در پیش گرفته‌اند که این امر در قالب تقویت نیروی نظامی و استخدام نیروهای ترک قابل مشاهده است؛ ولی از نتایج جنگ‌هایی که به آن اشاره شد چنین بر می‌آید که این استراتژی اغلب با موفقیت همراه نبوده است. چنانکه سامانیان با تقویت نیروهای خود در جنگ با امیر ترکستان به دلیل فتوای چند مجتهد نتوانستند از ظرفیت نیروهای خود بهره برده و به پیروزی دست یابند. استفاده از تاکتیک جنگی تعقیب و گریز نیز در دو جنگ با محمد بن زید و جنگ با غزنویان حکایت از آن دارد که استراتژی جنگ غیرمستقیم در این دوره نیز کاربرد داشته و با موفقیت نیز همراه شده است. چنانکه در این دو جنگ هر کدام از طرفین که از این تاکتیک بهره برده‌اند، پیروز میدان نبرد شده‌اند.

بررسی نبرد رو در روی سامانیان و صفاریان

نبردهایی که میان امیر اسماعیل سامانی و عمرو لیث صفاری صورت گرفت در نهایت با پیروزی سامانیان و شکست سپاه صفاریان به پایان رسید. این جنگ‌ها با انگیزه عمرو لیث برای توسعه قلمرو آغاز شد و زمانی که با تهدید توانست فرمان امارت ماوراءالنهر را از خلیفه بستاند متوجه شد که امیر اسماعیل با قدرت بسیار و با توجه به این که از حمایت خلیفه برخوردار است، به راحتی این مناطق را به او واگذار نخواهد کرد (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۲۵۴). در نتیجه برای آنچه که خود را مستحق آن می‌دانست به سوی ماوراءالنهر لشکر کشید و دو لشکر در نزدیکی بلخ به هم رسیدند.

در نبرد رویاروی که میان سامانیان و صفاریان در سال ۲۸۷ق. صورت گرفت هر دو سپاه از نظر تعداد نیرو و تجهیز ادوات جنگی بسیار با قدرت با یکدیگر رو به رو شدند. سامانیان چندین هزار غلام و تعداد بسیار زیادی غلامان سرباز به همراه داشتند، (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۲۲؛ فرای، ۱۳۶۵: ۱۷۲) که مجهز به تیر و کمان و شمشیر بودند. علاوه بر این امیر اسماعیل دو هزار غلام از ترکان غز را در سپاه خویش وارد کرده بود که این مسئله سبب رقابت بین آنان با نژادهای دیگر مانند ایرانی و دیگر نژادهای ترک می‌شد (شعر دوست و سلیمانی، ۱۳۷۸: ۸۹، ۹۰). سپاه صفاریان نیز همچون گذشته شامل عیاران و ۱۰ هزار تن از خوارج سیستان بود (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۰۵؛ فرای، ۱۳۷۹: ۹۷/۴). این تعداد نیرو و توان جنگی در هر دو سپاه نشان دهنده این امر است که این جنگ و نتیجه آن تا چه حد برای هر دو حکومت اهمیت داشته و تا چه میزان هر دو طرف حاضر بودند برای پیروزی در آن هزینه کنند.

تاکتیک سامانیان در این نبرد از سه مرحله تشکیل شده بود. نخست آنکه اسماعیل با فرستادن قسمت بزرگی از لشکر به ده‌ها و روستاها و فراخواندن آنها در مواقع مقتضی به اردوگاه مرکزی در بخارا (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۲۰-۱۲۲؛ برای مطالعه بیشتر نک: ناجی، ۱۳۶۸: ۲۶۰) تمام توان نظامی خود را به یکباره نشان نداد. این تاکتیک و اضافه شدن یک سپاه تازه نفس در حین جنگ توانست سبب تضعیف روحیه دشمن و تقویت روحیه نیروهای خودی شود. مرحله دوم تاکتیک اسماعیل این بود که به امور سربازان خود به خوبی رسیدگی کرده و ایشان را با پاداش و عطایا به خود وفادار نگه داشت (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۲۲-۱۲۰). مرحله سوم تاکتیک اسماعیل ایجاد شک و تردید در میان سپاه عمرو بود. وی در خطاب به لشگریان عمرو، او را مردی مال‌دوست و دنیا پرست خواند، اما خود و سپاهیان را مردمی دیندار و خداپرست و مجاهد معرفی کرد که جز خدا طالب هیچ نیستند. با این سخنان عده‌ای از لشگریان عمرو وی را ترک کرده و به اسماعیل پیوستند (نظام الملک، ۱۳۴۰: ۲۳-۲۰). همچنین پیش از این اسماعیل مردم ماوراءالنهر را از عملکرد عمرو بیم داده بود و به ایشان گفته بود که عمرو و سپاهش به غارت اموال و قتل زنان و کودکان شما می‌آیند. این سخنان سبب شد تا اهالی ماوراءالنهر که به حسن رفتار و سلوک و دینداری اسماعیل دل بسته بودند با وی همراه شوند و تا پای جان در برابر عمرو بایستند (نظام الملک، همان؛ برای مطالعه بیشتر نک: فرای، ۱۳۶۵: ۱۷۲). این اتحاد نیروی عظیمی را در برابر عمرو قرار داد. اسماعیل با

ایجاد انگیزه برای مردم ماوراءالنهر و تقویت روحی ایشان آنها را به نیرویی توانمند برای حفظ سرزمین خود تبدیل کرد. در واقع استفاده از تاکتیک‌های روانی در قالب استراتژی جنگ غیرمستقیم و بهره‌برداری از آنها در راستای هدف مشخص با توجه به هنر فرمانروای توانست، مدیریت جنگ را در قالب استراتژی‌ها و تاکتیک‌های جنگی مناسب به نفع سامانیان هدایت کند. شایان ذکر است با اتکا بر گزارشات منابع می‌توان گفت هر دو فرمانده به ساز و برگ سپاه خود اهمیت بسیاری داده، اما بنظر می‌رسد اسماعیل در این زمینه موفق‌تر عمل کرده و با دست و دلبازی و بخشندگی بسیار توانسته قلوب سپاهیان و فرماندهشان را جلب نماید (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۲۲-۱۲۷)، اما گزارشاتی از مصادره اموال از سوی عمرو در منابع به دست آمده است: «عمرو بن الیث اندر کار حشم و لشکر سخت کوشا بود، و هر سه ماه ایشان را صله فرمودی و بغایت هوشیار بود. و چون مصادره کردی بوقت کردی، و عذر نهادی، تا مالی از مردی بستدی» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۱۴)، در ادامه گردیزی مصادره اموال یکی از نزدیکان عمرو را توسط وی گزارش کرده است (همان: ۳۱۴-۳۱۵). چنانچه این قول گردیزی مبنی بر «به وقت بودن» یا به حق بودن مصادره اموال را نیز بپذیریم، باز هم باید اشاره داشت که نارضایتی‌های ناشی از مصادره اموال در سرنوشت عمرو و جنگ رودرو با سپاهی که فرمانده‌اش برخلاف عمرو خزینه بر روی سپاهیان‌ش گشوده است، بی‌تأثیر نبوده است.

طبق سابقه نظامی صفاریان باید گفت در زمان یعقوب آنها همواره از استراتژی جنگ غیرمستقیم بهره بردند، اما در این نبرد با نیروهای بسیاری در جهت توسعه قلمرو وارد جنگ شده بودند. به همین دلیل عمرو در صدد بود در این جنگ با عبور از آب جیحون خود را به ماوراءالنهر برساند (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۴۵۴۵/۱۰)، ظاهراً عمرو در اندیشه پناه گرفتن در کنار رود جیحون بوده که این کار با عبور سامانیان از جیحون بی‌نتیجه ماند (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۲۵۴؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۲۷۹۳/۶). در روز جنگ، وزش بادی سخت و سهمگین بر لشگر عمرو سبب از هم پاشیدن سپاه صفاری و فرار عمرو به بیشه‌زار گلی شد. در آنجا اسب او به گل فرورفت و در نهایت به اسیری لشگریان اسماعیل درآمد (نظام الملک، ۱۳۴۰: ۲۷؛ تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۲۵۴-۲۵۶؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۲۷۹۳/۶). پس از آن‌که استراتژی‌های اسماعیل، نیروهای صفاری را دچار تزلزل کرد و از سوی دیگر سامانیان و مردم ماوراءالنهر با قدرت تمام در برابر

صفاریان قد علم کردند، یک عامل جغرافیایی توانست نظم سپاه صفاری را بر هم زند و سبب فرار عمرو شود. در نهایت این جنگ با پیروزی سامانیان به پایان رسید و حکومت صفاریان با این شکست در منطقه بسیار محدودتری به شکل حکومتی محلی به بقای خود ادامه دادند.

مهمترین راهبردهای مرحله‌ای امیر اسماعیل سامانی در مقابله با عمرولیث؛ پیش از جنگ، صحنه نبرد و پس از آن

- ۱- موفق شدن در جلب نظر و حمایت قطعی خلافت عباسی در رقابت با عمرو لیث؛ با توجه به سیاست دوگانه خلیفه در مقابل امیران سامانی و صفاری (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۵۵).
- ۲- حمایت از رافع بن هرثمه امیر طاهری در تقابل با صفاریان (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۴۴).
- ۳- بر هم زدن اوضاع داخلی حکومت صفاری و حمایت از سردار شورشی ابوطلحه بن شرکب؛ سیاست پیشروی و توسعه آرام و غیرمستقیم با استفاده از سردار شورشی صفاری: (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱۸ / ۲۱۱-۲۱۰).
- ۴- اتحاد با بومیان و دهقانان منطقه ماوراءالنهر؛ محاصره شهر بلخ و به تسلیم در آوردن صفاریان با تنگناها و فشار بر شهر بلخ: (طبری، ۱۳۶۴: ج ۱۵ / ۶۷۰۱؛ تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۵۶).
- ۵- نپذیرفتن درخواست امیر صفاری پس از محاصره بلخ توسط امیر سامانی که نشان از قاطعیت و توانمندی و اسماعیل و تضعیف و تزلزل عمرو داشت: (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۵ / ۶۷۰۲-۶۷۰۱).
- ۶- بستن آب بر روی شهر بلخ و سپاهیان صفاری، کندن درختان، برافراشتن حصار در اطراف شهر بلخ برای محاصره و همچنین خراب کردن راه‌های منتهی به دانجا برای سخت کردن دسترسی و تنگنا قرار دادن سپاهیان صفاری (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۲۳).
- ۷- جلوه نمایی مثبت در بعد مذهبی امیر اسماعیل و سپاهیان در برابر صفاریان؛ (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۵۴).

- ۸- تبلیغات سراسری و اتخاذ سیاست مثبت امیر سامانی در جهت کمک‌های مردم منطقه ماوراءالنهر در تقویت سپاهش مبنی بر فراخواندن مردمان بومی و اهالی ماوراءالنهر و ترساندشان از عمرولیث در حال آمدن و کشتن و غنیمت بردن جاه و مال و ناموس آنان است (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۵۵).
- ۹- فرستادن جاسوسان برای شمردن انفاس و سپاهیان عمرو پیش از نبرد اصلی با وی: (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ج ۲/ ۲۲).
- ۱۰- دعوت امرای سپاه صفاری و وعده‌های مناسب و پاداش به آنان برای دل‌کندن از عمرولیث و نهایتاً اینکه امرای صفاری با طولانی شدن محاصره نظامی شان در بلخ و جنگهای و پیروزی‌های پراکنده در این زمان و در نتیجه اتخاذ این سیاستها فرار خیل عظیمی از لشکر و سپاهیان به طمع وعده‌ها و تنگنای محاصره و جدا شدن از امیر صفاری؛ تنها ماندن عمرولیث (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۵۶).
- ۱۱- تعیین جریمه سنگین برای آزادی عمرو و استنکاف امرا و فرماندهان صفاری از پرداخت آن (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۵۸).
- ۱۲- واگذاری عمرو لیث به خلیفه عباسی برای تعیین تکلیف و خارج کردن این امر از گرده خود (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۶۱-۲۶۰).

نتیجه

بررسی استراتژی‌های نظامی در جنگ‌ها در طول تاریخ تنها با استمداد از منابع و روایت‌های موجود امکان‌پذیر است، در حالی‌که درباره برخی جنگ‌ها اشاره‌ای به این استراتژی‌ها نشده و تنها به بیان نتیجه نهایی جنگ پرداخته شده است. این مسئله درباره جنگ‌های دوره سامانیان و صفاریان نیز صدق کرده، از آنجا که این پژوهش در پی آن بود که با شناسایی استراتژی‌ها در هر جنگ تاثیر آن را در نتایج جنگ‌ها بررسی کند، نمونه‌هایی انتخاب شد که جزئیات بیشتری از آن‌ها وجود داشت. در بررسی این جنگ‌ها دو نوع کلی از استراتژی مشخص است. استراتژی‌هایی که به طور مستقیم از طریق یک فعالیت نظامی و سپاهی‌گری خاص و به طور غیرمستقیم با یک طرفد سیاسی و عقیدتی در نتیجه نهایی جنگ بسیار تأثیرگذار بوده است.

استراتژی جنگ غیرمستقیم از طریق تاکتیک‌های روانی و تبلیغاتی علیه دشمن در تضعیف روحیه سپاهیان دشمن و تقویت روحیه نیروهای خودی اثر بخش بوده است؛ که هرگاه به کار بسته شده توانسته نیروی بازوان مردان جنگی و شمشیرها را تحت تأثیر خود قرار دهد؛ از جمله می‌توان به برنامه‌هایی همچون استفاده از مشروعیت دینی و سیاسی و یا استفاده از محبوبیت در میان مردم و یا قساوت و دنیا دوستی دشمن اشاره کرد. جنگ و گریز، تبدیل عامل قدرت دشمن به عامل منفی برای آنها مانند ترساندن لشکر شترها و فیل‌ها، کمین نشستن، شبیخون، پرتاب آتش و جاسوسی از نمونه این نوع تاکتیک‌ها است که در قالب استراتژی جنگ غیرمستقیم کاربرد داشته است.

استراتژی جنگ مستقیم در این دوران نیز در قالب هنر به کار گرفتن ابزار و نیروها در راستای هدف جنگ و غلبه بر دشمن از طریق سازماندهی نیروها و تقویت آنها صورت می‌گرفت که گاهی منجر به استخدام تعداد زیادی از نیروهای نامتجانس نیز می‌شد. این دو نوع استراتژی در کنار هم، نظم و توان فکری امرای دشمن را بر هم می‌زد؛ از این رو، می‌توان گفت به کار گرفتن این دو کنار هم از نبوغ امرای نظامی و قدرت حکومت ناشی می‌شده است. در واقع هر دو سپاه سامانی و صفاری در نبردهایی که به پیروزی رسیدند از استراتژی‌های خاصی بهره گرفته و در بیشتر نمونه‌های مورد بررسی صفاریان از استراتژی جنگ غیرمستقیم استفاده کرده‌اند، اما در جنگی که میان صفاریان و سامانیان اتفاق افتاد این سامانیان بودند که به‌رغم قدرت بسیار زیاد عملیاتی صفاریان با استفاده از استراتژی قوی‌تر و کارآمدتر و جنگ غیرمستقیم؛ با تکیه بر راهبرد عقیدتی و نشان گرفتن عقاید مذهبی طرف مقابل، بخصوص بحث مشروعیت از سوی خلافت به پیروزی دست یافتند. این امر اهمیت استراتژی‌های غیر مستقیم و تاکتیک‌های مبتنی بر آن را برای غلبه بر نیروهای قوی‌تر عملیاتی و لزوم رعایت استراتژی‌های خارج از میدان جنگ برای کسب پیروزی نهایی و نقش تعیین کننده آن در سرنوشت نبرد را نشان می‌دهد. ضمن آن که نوع رفتار امیر هر دو سپاه با سپاهیان فرماندهانشان بسیار تعیین کننده بود، چنانچه امیر سامانی که از پیش با گشاده‌دستی و رفتار متناسب توانسته بود قلوب امرا، سپاهیان، دهقانان و بومیان منطقه را به دست آورد در نسبت با عمرو بسیار کارآتر عمل کرده و حتی توانست با دادن وعده و وعید بر سپاهیان و امرای لشکر مقابل نیز نفوذ نماید. در حالی که عمرو حتی نتوانست وفاداری

و تعهد امرا و سپاهیان خود را تا پایان جنگ داشته باشد و قادر نبود وفاداری آن‌ها را تضمین نماید. چنانکه حتی پس از جنگ نیز امرا و فرماندهان صفاری از پرداخت غرامت در قبال آزادی عمرو خودداری کردند. این امر خود گویای بسیاری از سیاست‌های نادرست عمرو در برخورد با امرا و سپاهیان خود بود. از این‌رو، می‌توان گفت نوع برخورد امیر هر لشکر با زیردستانش نقش بسیار تعیین کننده‌ای در پیروزی یا شکست سپاه طرفین بازی کرده است.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۸۳). *تاریخ کامل*، حمید رضا آذیر، تهران: اساطیر.
- ابن اثیر، عزالدین، (۱۹۶۵). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
- ابن خلدون، (۱۳۷۱). *تاریخ العبر*، عبدالمحمد آیتی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، (۱۳۶۷). *تاریخ فخری*، محمد وحید گلپایگانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (۱۸۷۱ - ۱۸۷۲). *الفهرست*، لایپزیک.
- ابوالفدا، تقویم البلدان، (۱۳۴۹). عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- اشپولر، بارتولد، (۱۳۷۳). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، جواد فلاطوری و مریم میر احمدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بارتولد، (۱۳۷۶). *تاریخ ترکهای آسیای میانه*، غفار حسینی، تهران: توس.
- باسورث، کلیفورد ادموند، (۱۳۷۲). *تاریخ غزنویان*، حسن انوشه، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- بوفر، آندره، (۱۳۶۶). *مقدمه‌ای بر استراتژی*، مترجم مسعود کشاورز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ترکمنی آذر، پروین و صالح پרגاری، (۱۳۸۰). *تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفاریان و علویان*، و صالح، تهران: سمت.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر، (۱۳۴۵). *ترجمه تاریخ یمینی*، جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- زیدان، جرجی، (۱۳۷۹). *تاریخ تمدن اسلام*، علی جواهر کلام، تهران: امیر کبیر.
- خواندمیر، (۱۳۶۲). *حبیب‌السیر*، تهران: خیام.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۲). *جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیر کبیر.

| بررسی و تحلیل راهبردهای نظامی جنگ‌های سامانیان و صفاریان | ۵۱

- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۹). *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: امیر کبیر.
- *تاریخ سیستان*، (۱۳۱۴). ملک الشعراى بهار، کلاله خاور.
- *تاریخ سیستان*، (۱۳۶۶). تصحیح ملک الشعراى بهار، چ دوم، تهران: انتشارات پدیده خاور.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، (۱۳۸۱). *مجمع الانساب*، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: امیر کبیر.
- شعر دوست، علی اصغر و قهرمان سلیمانی، (۱۳۷۸). *نامه آل سامان*، مجموعه مقالات مجمع علمی تمدن و تاریخ و فرهنگ سامانیان، مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان.
- صدری افشار، غلامحسین، حکمی، نسرین و نسترن، (۱۳۸۱). *فرهنگ معاصر فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
- طبری، محمد بن جریر، (بی تا). *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت: دار سویدان.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۹۶۷/۱۳۸۷). *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
- عزتی، عزت الله، (۱۳۷۹). *ژئواستراتژی*، تهران: سمت.
- عوفی، محمد، (۱۳۶۱). *جوامع الحکایات و لوامع الروایات*، محمد ادوارد براون، محمد عباسی، تهران، فخر رازی.
- فخر مدبر، محمد بن منصور بن سعید، (۱۳۴۶). *آداب الحرب و الشجاعه*، احمد سهیلی خوانساری، تهران: اقبال.
- فرای، ریچارد ن. (۱۳۶۵). *بخارا دستاورد قرون وسطی*، محمود محمودی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- فرای، (۱۳۷۹). *تاریخ ایران از ظهور اسلام تا آمدن دولت سلجوقیان*، معروف به تاریخ کمبریج، حسن انوشه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف، (۱۳۶۳). *لب التواریخ*، تهران: گویا.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود، (۱۳۸۴). *زین الاخبار*، رحیم رضا زاده ملک، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مرعشی، ظهیرالدین بن نصیرالدین، (۱۳۴۵). *تاریخ طبرستان و مازندران و رویان*، محمد حسین تسییحی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- میرخواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود، (۱۳۸۰). *روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء*، جمشید کیان فر، تهران: اساطیر.

- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۶۵). *مروج الذهب*، ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- ناجی، محمد رضا، (۱۳۶۸). *فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان*، تهران: امیر کبیر.
- نظام الملک، (۱۳۷۱). *سیاست نامه / سیرالملوک*، عطاءالله تدین، تهران، کتابفروشی زوار.
- یاقوت حموی، شهاب الدین، (۱۴۱۰). *معجم البلدان*، فرید عبدالعزیز، جلد سوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب، (بی تا). *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر.
- یغمایی، حسن، (۱۳۷۰). *تاریخ دولت صفاریان*، تهران: دنیای کتاب.

مقالات

- خلیلی، رضا، (۱۳۹۱). «تحول تاریخی-گفتمانی مفهوم استراتژی». *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره چهارم، سال پانزدهم، ص ۱۰۹-۱۴۲.
- ارتور اف لایکر، (۱۳۷۱). «استراتژی نظامی چیست؟»، *فصلنامه بررسی های نظامی*، شماره ۱۹.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی